

چیستان و کاربردهای آن در برنامه‌سازی رادیویی

سید علیرضا هاشمی



چکیده

منظور از ادبیات شفاهی آن دسته از اشعار، قصه‌ها، حکایات، لطیفه‌ها، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌هایی است که به صورت شفاهی یا سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند. در واقع می‌توان گفت ادبیات شفاهی یک شیوه ارتباطی است. به لحاظ محتوی این نوع ادبیات متعلق به دوران گذشته است. ادبیات

شفاهی محصول تجربه جمعی تاریخی ملت‌هاست. لذا به مثابه آینه‌ای است که می‌توانیم تصویری کم و بیش روشن از گذشته اقوام را در آن ببینیم.

رادیو به عنوان یک رسانه عمومی در معرفی، بازتولید و اشاعه ادبیات شفاهی کشورمان می‌تواند نقش منحصر به فردی را ایفا کند و به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد از موضوعات ادبیات شفاهی می‌تواند کمال استفاده را در برنامه‌سازی بنماید. در این مقاله به مقوله «چیستان» به عنوان یکی از ژانرهای ادبیات شفاهی و قابلیت‌های محتوایی آن در برنامه‌سازی رادیویی واکاوی شده است.

کلیدواژه: ادبیات شفاهی، چیستان، رسانه، قالب‌های برنامه‌سازی، رادیو

مقدمه

در عصر حاضر رادیو و تلویزیون توانسته است با فرهنگ، تعاملی خاص و کم‌نظیر پیدا کند. این رسانه‌ها در تقویت و بازتولید عناصر فرهنگی مختلف بسیار تأثیرگذارند و آنچنان نقش موثری را ایفا می‌کنند که بنا به گفته مک کوایل: «رسانه‌ها بخشی از فرهنگ» هستند و یا «پیام فرآورده‌ای فرهنگی» است (۱۳۸۵: ۸۱)، استریناتی نیز می‌گوید: «امروزه فرهنگ‌عامه با رسانه‌های جمعی رابطه تنگاتنگی دارد» (۱۳۸۰: ۱۸).

در واقع یکی از شکل‌دهنده‌های اصلی فرهنگ‌عامه در دنیای امروز، وسایل ارتباط جمعی است که به انحای مختلف در زندگی روزمره ما نقش ایفا می‌کند. وسایل ارتباط جمعی چه در بُعد اطلاع‌رسانی، چه بُعد تفریحی و ورزشی و چه در بُعد تجاری و آگهی‌ها، توانسته‌اند بر همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ما تأثیر بگذارند. این رابطه تنگاتنگ میان رسانه‌ها و فرهنگ‌عامه سبب شده است که هر یک منبع تقویتی برای یکدیگر تلقی شود.

در این بین رادیو که رسانه‌ای متفاوت از سایر رسانه‌ها است، با کلام، موسیقی و صدا تلاش می‌کند پیام‌های خود را با کمترین اختلال و ابهام به مخاطب انتقال دهد. اگر چه فناوری‌های اطلاعاتی در عصر حاضر برخی ویژگی‌های آن همچون در دسترس بودن، ارزانی و قابلیت تحرک را تا حدود زیادی از انحصارش خارج

ساخته، اما رادیو هنوز بسیاری از مردم را صمیمانه تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که «بیش از ۹۰ درصد از مردم انگلستان بیش از ۲۴ ساعت در هفته به رادیو گوش می‌دهند» (فلمنگ، ۲۰۰۲: ۱۳) به نقل از جوادی‌یگانه). با این حال محدودیت مخاطب نمی‌تواند به معنای از میدان خارج شدن رادیو باشد، زیرا بیش از سایر رسانه‌ها قابلیت حضور در زندگی روزانه مردم را داراست. با این وسیله است که بدون واسطه می‌توان با مردم صحبت کرد، آئین و مناسک خاص را به راحتی ایجاد نمود، فعالیت‌های آموزشی را با کمترین هزینه سامان داد ...، عناصر فرهنگی را در جامعه اشاعه داد و از قدرت تبلیغاتی آن به تهییج افکار عمومی و هدایت مردم پرداخت. با این تفاسیر می‌توان گفت رادیو چیزی بیش از صدای زندگی واقعی است.

از عناصر موجود در فرهنگ کشورمان می‌توان به ادبیات شفاهی که سینه به سینه به نسل‌های بعد راه یافته اشاره کرد. یکی از عناصر این فرهنگ شفاهی «چیستان»ها است که از سال‌های دور جنبه سرگرمی داشته و در محفل‌های شبانه خانوادگی روستاها و بخش‌های مختلف کشورمان به‌خصوص در شب‌های بلند زمستان رواج داشته است. هرچند چیستان‌ها در عصر دیجیتال، کارکرد سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت را در بین عامه مردم از دست داده، اما همچنان آن را می‌توان به‌عنوان یک ژانر ادبی برشمرد و با برنامه‌سازی رادیویی رابطه نوشتارلیکی را در مخاطبان بوجود آورد و به‌عنوان یک منبع مهم در ادبیات شفاهی فرهنگ عامیانه مردم کشورمان بازتولید رسانه‌ای کرد.

با این حال اگر رسانه رادیو بتواند اولاً از قابلیت‌های خاص و ثانیاً از قابلیت‌های عام که رسانه‌های دیگر نیز از آن بهره‌مند هستند، نهایت استفاده را بکند؛ مطمئناً جایگاه خود را در نظام نوین ارتباطات بهبود می‌بخشد. بی‌تردید لازمه این کار، شناخت درست ویژگی‌ها و همه عناصر دخیل در این رسانه و یا به عبارت دیگر، پاسخگویی سنجیده و درست به زنجیره ارتباطات پنج قسمتی هارولد لاسول (چه کسی؟ چه می‌گوید؟ از طریق چه رسانه‌ای؟ خطاب به چه کسی؟ و با چه تأثیری؟) است (دیفلور، ۱۳۷۸: ۳).

در این مقاله سعی می‌شود تا حد امکان به یک سؤال از زنجیره ارتباطاتی پنج قسمتی لاسول درباره پیام‌های رادیویی و «محتوا» پاسخ دهیم. برای این منظور، ابتدا مختصری به ویژگی رادیو می‌پردازیم و سپس به «محتوا»ی مورد نظر یعنی ادبیات شفاهی و به طور مشخص ژانر «چیستان» در برنامه‌سازی رادیویی پرداخته می‌شود.

رسانه رادیو و ویژگی‌های آن

رادیو به عنوان یک رسانه فراگیر، اساساً دستگاهی فرهنگی محسوب می‌شود که در سازوکارهای محتوایی خود اصل خدمت عمومی و اشاعه فرهنگی را به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مورد توجه قرار می‌دهد. عقیده بر آن است که رادیو می‌تواند نقش‌های خاصی داشته باشد که مهم‌ترین آنها نقش آموزشی و آگاهی‌دهندگی، تبلیغی، هدایت‌کنندگی و... است. این امر از طریق پخش گسترده برنامه‌های گوناگون امکان‌پذیر می‌شود و در تحقق توسعه فرهنگی تأثیرگذار است.

درباره ویژگی‌های رسانه رادیو نظرات مختلفی بیان شده است که در ابتدا به ذکر مواردی از آن پرداخته می‌شود:

الف- دسترسی به رادیو و بهره‌مند شدن از آن به مراتب ساده‌تر از تلویزیون و ساده‌تر از وسایل ارتباط جمعی مکتوب است (معمدنژاد، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

ب- رادیو احاطه‌کننده است، بدین معنا که هرچند توجه زیادی از شنونده نمی‌خواهد، اما چنان فضا را احاطه می‌کند، که هیچ رسانه دیداری به پایش نمی‌رسد. به بیان دیگر، گوش انسان سرپوش ندارد و شنونده نمی‌تواند صدای یک رادیو را نشنود اما شخص می‌تواند به تلویزیونی که روشن است نگاه نکند. نتیجه آن است که آن‌گونه که امکان «کانالیزه کردن تماشا» وجود دارد، در صدا چنین امکانی نیست (فارکند، ۱۳۸۱: ۵۴).

پ- رادیو تخیل‌برانگیز است. رادیو چون نیاز کمی به توجه مستقیم دارد و از نظر آزادگذاری تصورات مخاطب باز است، به‌عنوان زمینه‌ای برای پرورش‌دهندگی رؤیای بیداری و خیال‌پردازی فرد، تلقی می‌شود (همو، ۵۵). یعنی «رادیو تخیل انتزاعی را برمی‌انگیزد و مخاطب رادیو می‌تواند با تخیل خود، به تصویرگری آنچه می‌شنود، بپردازد» (کازنو، ۱۳۶۴: ۴۷).

ت- رادیو از نظر سرعت انتشار و مداومت آن و گستره انتشار آن، در ردیف رسانه‌های طراز اول است. انتقال سریع آموزش و پیام به مخاطبان یکی از نقاط قوت رادیوست.

ث- رادیو، نیاز به توجه مستقیم ندارد و توجه زیادی را از مخاطب طلب نمی‌کند و انسان، ضمن فعالیت‌های دیگر و هنگام کارکردن یا غذاخوردن یا رانندگی و ... نیز می‌تواند از برنامه‌های رادیو استفاده کند. البته این موضوع می‌تواند هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف تلقی شود.

ج- رادیو یک رسانه شنیداری است بدین معنا که نمی‌شود پیام‌های آن را دید و پیام‌های آن، تنها شامل صدا و سکوت است (کرایسل، ۱۳۸۱: ۱).

باید اشاره نمود که یک برنامه رادیویی خوب و تاثیر گذار شاید به مراتب، سخت تر از یک برنامه تلویزیونی باشد. زیرا در تلویزیون تصاویر می‌توانند به سرعت به بیننده کمک کنند تا آنچه که در یک فیلم سینمایی و یا سریال تلویزیونی قابل مشاهده نیست، به سرعت در ذهن خود بازسازی کند، اما در رادیو این کار به سختی صورت می‌گیرد و یا در صورت امکان با تأخیری بسیار بیشتر از تلویزیون می‌توان مخاطب را با گذشته‌ی داستان و واقعه آشنا کند (خجسته، ۱۳۸۴: ۴).

رادیو و ادبیات شفاهی

میراث فرهنگی کشور پهناور ایران، آینه تمام نمای فرهنگ و تمدن غنی مردمانی است که در طول سالیان سال، در حفظ آداب و رسوم، زبان و ادبیات، ادبیات شفاهی و بطور کلی فرهنگ مادی و معنوی و هر چیزی که از نیاکان ما برجای مانده کوشیده‌اند.

رسانه‌های هر کشوری، در معرفی این میراث غنی فرهنگی نقش مهم و اساسی را ایفا می‌کند. بر اساس تقسیم‌بندی مک‌لوهان رادیو جزء رسانه‌های گرم محسوب می‌شود و رسانه‌ای است که تنها یکی از حواس پنج‌گانه مخاطب را در نهایت تکامل و قدرت آن به کار می‌گیرد (رشیدپور، ۱۳۵۴: ۱۰۷)؛ با وجود این، نقشی به‌سزا در جذب مخاطبان و معرفی این میراث غنی به مخاطبان دارد. شیوه‌های معرفی تمامی جاذبه‌های فرهنگی و میراث ماندگار کشور پهناور ایران، کاری بس خطیر است و رادیو با بهره‌گیری از شیوه‌ها و قالب‌های برنامه‌سازی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند در معرفی جلوه‌ها و میراث فرهنگی به جلب و جذب مخاطبان عام و خاص پردازد.

ادبیات شفاهی که جزیی از میراث گذشتگان ماست همانطور که معلوم است سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده و امروزه یکی از جلوه‌های این ادبیات شفاهی را در «چیستان»ها می‌توان یافت. اگر کمی به گذشته‌های دور برگردیم، شیوه زندگی مردم را ساده و معیشت آنها را مبتنی بر کشاورزی و دامپروری می‌یابیم. از آنجا که در گذشته استفاده از فرهنگ مکتوب میان مردم محدود بود، ادبیات شفاهی سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌شد. آن زمان مردم مناطق مختلف خسته از کار روزانه، اوقات فراغت خود را با شب‌نشینی‌هایی که نقل مجلس آنها یا «شب‌چره»شان قصه‌ها و روایت‌ها و بازی‌ها و چیستان‌ها بود، سپری می‌کردند. از این رو پرسش از چیستی‌های هستی، لطف و حال دیگری داشت، به طوری که برای نوباوگان آموزه‌ای تعلیمی و برای بزرگترها آشنایی با رمز و راز هستی و چیستی‌هایش داشت.

بی‌تردید سال‌های سال مردم روستایی شب‌های بلند و طولانی زمستان را پای کرسی با بیان و انتقال فرهنگ شفاهی پشت سر گذاشته‌اند. خوشبختانه در آرشیو رادیو و همچنین اسناد موجود در «گنجینه فرهنگ مردم» واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات که به همت برنامه فرهنگ مردم (به سرپرستی انجوی شیرازی) جمع‌آوری شده است، چیستان‌های مختلفی از سراسر کشور موجود می‌باشد که بیانگر کاربرد چیستان‌ها در زندگی روزمره و اوقات فراغت مردم است.

ناگفته نماند چیستان‌ها که زمانی آموزه تعلیمی برای نوباوگان و موضوعی برای دوره‌های شبانه روستاییان، شب‌نشینی خانواده‌ها و محفل قهوه‌خانه‌ها در شب‌های بلند زمستان بودند، در حال حاضر موضوعی بیگانه به شمار می‌آیند و جای خود را به پیامک‌های تلفن همراه، موسیقی، عکس، فیلم یا گفت‌وگوهای روزمره که از آن به «فرهنگ گلایه» یاد می‌شود، داده‌اند. به عبارتی چیستان‌ها را می‌توان «مقبول دیروز و مغفول امروز» دانست که کاربردهای خود را در خانواده و میهمانی‌ها و شب‌نشینی‌ها از دست داده است (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲). با این حال رسانه رادیو با استفاده از قابلیت‌های خاص خود و با توجه به شیوه‌های برنامه‌سازی می‌تواند به این ژانر ادبی بپردازد.

موضوع «چیستان» و قالب‌های مختلف برنامه‌سازی رادیویی

ساختار^۱ یک برنامه رادیویی در موضوع «چیستان» را می‌تواند با فرم یا قالب‌های مختلفی ارائه داد. در اینجا به تفصیل برای هر یک از قالب‌های موجود در ساختار ساده یا ترکیبی^۱ مباحثی از این ژانر ادبیات شفاهی به همراه نمونه‌هایی از چیستان‌ها آورده می‌شود.

الف- قالب گفتاری

در این قالب، برنامه رادیویی با حضور یک یا دو مجری اجرا می‌شود و در آن مباحث مربوط به ادبیات شفاهی، چیستان، گوناگونی چیستان‌ها و نمونه‌های آن از اقصی نقاط کشور بیان می‌گردد. مثلاً اگر فرض کنیم موضوع برنامه در خصوص چیستان در تاجیکستان باشد، این مطالب توسط مجریان بیان می‌گردد:

مجری ۱: در فرهنگ تاجیکستان «اصطلاح «چیستان» اصلاً از عباره «چیست آن» اخذ شده است و معنی آن تصویر مجازی علامت و نشانه‌های گوناگون اشیا و حوادث زندگی می‌باشد. سؤال و جواب عبارت یک چیستان را تشکیل می‌دهد. در قسمت سؤال صورت مجازی اشیا و حوادث توصیف شده، در قسمت جواب معنی اصلی آنها افاده می‌یابند (صوفی زاده، ۱۳۷۳: ۴۱).

مجری ۲: طبق نوشته یکی از نگارندگان فرهنگ تاجیک «اصطلاح «چیستان» در بعضی موضع‌های تاجیک‌نشین به همین شکل معلوم باشد، ولی در بعضی موضع‌های دیگر با عبارات و مفاهیم گوناگون انتشار یافته است. چونانچه در بین تاجیکان خجند و سمرقند به شکل «مَتَل»، «مَتَل می‌یافتگی»، در بخارا به شکل «شُگ»، «شُگ می‌یافتگی» و در بین تاجیکان موضع‌های کولاب «چیستان»، غَرم و درواز - «چیستون»، حصار - «چیستان»، «یافتَنک» و در بدخشان - «غَوَسْتَنک» و غیره شهرت دارد» (همو، ۴۱).

مجری ۱: این نویسنده تاجیک می‌نویسد: «پراکندگی حیات فیودالی، از هم جدا زندگی کردن مردم تاجیک در گذشته امکانیت نمی‌داد که اصطلاح «چیستان» در همه موضع‌ها یک خیل انتشار یابد. مردم تاجیک «شُگ» و «مَتَل» را بیشتر به معنی «افسانه» استفاده می‌برد و از این فهمیدن ممکن است که آدمان خصوصیت خاص «چیستان» را نفهمیده، «شُگ و مَتَل» را نیز «چیستان» نامیده‌اند» (همو، ۴۱).

و به همین روال همراه با موسیقی فاصله مبحث مربوط به چیستان در تاجیکستان توسط مجریان بیان می-گردد.

ب- قالب مصاحبه

در قالب مصاحبهⁱⁱⁱ رادیویی هنگامی که موضوع برنامه «چیستان» باشد، کارشناس مربوط که در زمینه ادبیات فارسی یا فرهنگ مردم تبحر دارد به پرسش مجری پاسخ می‌گوید:

مجری: شما به عنوان کارشناس فرهنگ مردم جایگاه چیستان‌ها در طرح موضوعات دینی را چگونه تفسیر می-کنید و آیا نمونه‌هایی را می‌توانید ذکر کنید؟

کارشناس رادیویی فرهنگ مردم: بررسی چیستانها در ادبیات شفاهی و حجم آنها در موضوعات مختلف، نشان از غنای فرهنگ مردم کشورمان دارد؛ به‌طوری که برخی از این چیستان‌ها حتی در موضوعات دینی نیز موضوعیت یافته و پاسخ آنها یکی از مفاهیم حوزه دین و یا اعمال عبادی را شامل می‌گردد. «نماز» از جمله موضوعاتی است که با کنکاش در چیستان‌های فرهنگ مردم می‌توان مواردی را یافت که مضمون جمله یا ابیات چیستان مستقیماً به فریضه عبادی نماز اشاره دارد، و پاسخ چیستان نیز مستقیماً به واژه «نماز» دلالت می‌کند.

باید اشاره نمود، آنچه زیبایی و دلنشین بودن چیستان‌های مربوط به «نماز» را دوچندان می‌کند؛ تعبیر، استعارات و استفاده از صنایع بدیع ادبی در سؤال چیستان‌ها است که مخاطب از پس این جملات و ابیات شیرین، در نهایت به پاسخ «نماز» می‌رسد، مثل:

«چهار طاق، چهار باغ، هفت ایوان، دو در است هر کس این معنی نداند، از خدا بی‌خبر است»

پیداست که در این چیستان، رکعت‌های نمازهای یومیه، با تاکید بر نماز صبح بیان می‌شود(هاشمی،

بازنمایی...، ۲۲).

پ- قالب مسابقه

یکی از گونه‌های برنامه‌سازی رادیویی در قالب مسابقه^{i v} است که در صورت داشتن اجرا و موضوع مناسب، برای مخاطب جذاب خواهد بود و شنوندگان را به گوش دادن، هوش‌آزمایی و حتی مشارکت در برنامه ترغیب خواهد کرد. موضوع چیستان با توجه به سئوالی بودن عبارت چیستان برای این قالب برنامه‌سازی (حضور، تلفنی و مکاتبه‌ای) بسیار مناسب است، برای نمونه هشت چیستان زیر که پاسخ همه آنها «نقطه» است:

۱- میره بالا خدا می‌شه، میره پایین جدا می‌شه^v

۲- این چیست که من دارم و عالم ندارد، شام دارد و سحر ندارد^{vi}

۳- آن چیست که اگر پایین باشد جداست و اگر بالا باشد خداست^{vi i}

۴- چیستم من در زمستانم چهار هشت در پاییز و یک اندر بهار

چهار حرفم را به ابجد برشمار تا که گردد یکصد و شصت و چهار^{vi i i}

۵- یک معما از تو پرسم ای حکیم نکته دان

سه به دنیا، اندر عالم هیچ و دو اندر جهان^{i x}

۶- صد ندارد، لیک دارد پنج بیست

زن دو تا دارد ولی در مرد نیست

نیست در مادر ولی در بچه هست

تو دو تا داری ولی در من یکیست^x

۷- آن چیست که تولد دارد، اما مرگ ندارد^{xi} (هاشمی، ۱۲۳)

ت- قالب کارشناسی

قالب کارشناسی^{xi} از جمله قالب‌های مهم رادیویی است که توسط کارشناس، یک موضوع خاص تحلیل می‌شود. ژانر چیستان علاوه بر بحث نظری و تاریخچه‌ای آن که به ادبیات شفاهی مربوط می‌شود، عبارت‌های تشلیل دهنده چیستان نیز قابل شرح‌اند، چرا که مضمون هر چیستان برآمده از زندگی مردم است و طی نسل‌ها سینه به سینه منتقل شده است در نتیجه تفسیر آن توسط کارشناس موجب بیرون آوردن زوایای زندگی عامه از دل چیستان‌ها می‌گردد. برای نمونه در زیر سه گزاره از چیستان‌ها که توسط کارشناس ادبیات یا فرهنگ‌مردم می‌تواند تفسیر شود، توصیف می‌گردد.

گزاره یک

«بگو آن چیست از انواع بنشن

که فسفر دارد و سولفور و آهن

گهی در آش و گاهی در برنج است

گهی تنها و با یک ذره روغن»

آن چیزی که در همه چیستان‌های فارسی به صورت یک خصیلت مشترک وجود دارد، حقیقی بودن آنهاست، شما هیچ چیستانی را نمی‌یابید که در آن «رویا» و «خیال» نقش اساسی داشته باشد؛ یعنی هر چیستان به صورت یک ارگانسیم ساده که اغلب هم کاربرد ادبی پیدا کرده است، شکل گرفته و هدف اصلی آن ادراک و آگاهی است؛ آگاهی از یک واقعیت و ادراک یک تفکر و تصوّر حقیقی؛ بنابراین تنها چیزی که در بیشتر چیستان‌ها تغییر اساسی پیدا می‌کند، درونمایه آنهاست و کمتر این تغییرات در زاویه دید و شیوه و شکل نقل و بیان چیستان‌ها نمایان می‌شود و از این‌روست که ما تعداد چیستان‌های مثنوی فارسی را کمتر از منظوم آنها می‌بینیم. البته، چیستان‌های منظوم فارسی خود بخش عمده‌ای از چیستان‌ها را تشکیل می‌دهند و ویژگی و مختصات خود را دارند.

اولین گام در درک یک چیستان آن است که معنی واژگان اصطلاحات و ترکیبات به کار رفته در ساختار آن را بدرستی بدانیم و با پیوندهای معنایی عناصر به هم بافته شده آشنا باشیم. واژه «بنشن» در این چیستان که نام

حبوبات در معنای عام؛ یعنی نخود، ماش، لوبیا، عدس و ... است، تکلیف ما را معلوم می‌کند. حالا باید از میان جنس‌ها و انواع این گیاهان، نمونه مورد نظر چیستان‌پرداز را بیابیم.

ابتدا به تشخیص کاربرد هر یک از این حبوبات در برنامه غذایی می‌پردازیم و هر یک را از نظر تغذیه انسانی با دیگری مقایسه می‌کنیم و با توجه به واژه‌های «آش» و «برنج» به نتایجی می‌رسیم که مصرع آخر، وجود واژه «عدس» را به عنوان عنصر اصلی هدف چیستان برای ما محرز می‌گرداند و ما را به یاد نوعی غذای بومی و سنتی مان، عدسی می‌اندازد و این بیت مناسب ناصر خسرو قبادیانی که:

«اگر خواب نگیرد ز بهر چاشت شبی که در تنور نهندت، هریسه با عدسی»

و دو دانه تسبیحی که مانند عدس، دانه‌های دیگر تسبیح را به سه قسمت می‌کند و خود دانه «عدس» که از نظر خوراکی، سرد و قابض بوده است و خون را غلیظ کرده، برای معده و عصب، مفید است و در برنامه غذایی مردم ما با گوشت برابر است.

هر چند روانشناسان و متخصصین تغذیه و بهداشت بر این باورند که عدس، خواب و آرامش خاطر آدمیان را آشفته می‌کند؛ وجود عناصر مهم معدنی مانند: فسفر، آهن، کلسیم و ویتامین «آ» و «ث»، اهمیت این حبه مقوی را در خوراک روزانه ما بیشتر به اثبات می‌رساند.

برای نمونه در شرح زندگانی ابوالعلائی معزی خوانده‌ایم که او بیش از ۸۰ سال عمر کرد و در طول زندگانی‌اش به جای گوشت حیوانی، تنها عدس می‌خورده و اذیت و آزار حیوانات را حرام می‌دانسته است. این را هم گفته‌اند که «اگر در خوردن عدس، زیاده‌روی شود، خطر ابتلا به مرض قولنج، استسقاء و کوری» پیش می‌آید. آیا کوری ابوالعلائی معزی از این بابت نموده است؟ خدا می‌داند.

بینید، چگونه گزارنده چیستان، همه این معانی و معلومات را در چهار مصرع موزون و مقفا گردآورده و خرد جمعی ما را برای گرامی داشت این دانه خوراکی «گوشت نباتی» برانگیخته است؛ از این روست که ما چیرگی عقل را بر احساس عامه در چیستان‌های فارسی گسترده می‌بینیم. به همین چیستان نگاه کنید، در ظاهر ما را با یک یادآوری ساده و معمولی زندگانی روبه‌رو می‌کند و یک دانه با ارزش غذایی را معرفی کرده، می‌شناساند

ولی پشت این عناصری که چیستان بر پایه آن استوار شده است، یک حقیقت وجود دارد، حقیقتی که آموزش می‌دهد و یک سنت خوراکی و یک آیین مردمی و بومی را به ثبت می‌رساند. آری، بعضی چیستان‌ها سرگرم می‌کند و برای ما لذت بخش و شادی‌آور است. ولی در این سرگرمی و شادمانی، کوششی هم برای یادآوری، آگاهی و اقدام صورت می‌گیرد؛ که تأکیدی است بر معقول بودن چیستان‌های فارسی و تأکید است بر فراموش نکردن حیات مادی و آفرینش الهی مظاهر زندگانی.

چیستان‌های فارسی که در ساختن موجز و هیأتی ساده ارائه شده‌اند، خصلتی خلاقه و آفرینشگر دارند و از ادبیات شفاهی مردم ما سرچشمه گرفته‌اند و سینه به سینه نقل شده، خاطره‌های زندگانی انسانی مردم ما را نگاه داشته‌اند.

گزاره دو

شاهی، سرراهی؛ کلاهش مخمل و تاجش طلائی

دیرپایی و فراگیری چیستان‌های فارسی، ریشه در نگرش‌های اجتماعی و باورهای مردمی و قومی ملت ما نسبت به پدیده‌های زندگانی‌شان داشته است؛ به بیانی، هر چیستان به عنوان یک شناسنامه، رفتار روحی و بازتاب روانی مردم ما را بازنموده و نمونه‌ای از آرزوها، اندیشه‌ها و خواسته‌های آنان بوده است.

ساختمان و شکل بیانی چیستان‌های فارسی، پیرو سازگاری گزاره‌ها و موضوع آنهاست و عناصر وصفی‌شان، همواره در پیوند با آنها بروز کرده‌اند. ترکیب‌های کلامی «کلاه مخمل» و «تاج طلائی» که در حقیقت عناصر وصفی چیستان بالا هستند با بخش نخستین ساخت چیستان، شاهی، سرراهی در یک گستره سازگار، ارائه شده و روی هم، گزاره‌ای کلی از موضوع چیستان و نتیجه آن (گل بابونه) را به دست داده‌اند.

«بابونه» بر وزن «وارونه»، نام گیاهی است که به صورت خودرو در کنار جویها، نهرها، کشتزارها و حتی در باغچه‌ها و پشت بام‌های گلی خانه‌ها می‌روید و به عنوان یک سبزی از عهد باستان تاکنون مصرف عام داشته و همیشه به جای «شوت» با لهجه کازرونی «شود» در پلو، آش و کوفته و انواع خورشها به کار می‌رفته است و هنوز که هنوز است «بابونه پلو»، یکی از خوراک‌های معروف کازرونی‌هاست.

گلبرگ‌های گیاه بابونه، سفید و نهنج آن زرد رنگ است و از اواخر اسفندماه تا مهرماه، زیبایی خاصی به سبزیها و علفهای دشتها و چمنزارها می‌بخشد و در بیشتر شهرهای جنوبی کشور ما (شیراز و کازرون) در همین ایام مردم گل‌های بابونه را جمع‌آوری می‌کنند و پس از خشک کردن، به صورت دم کرده، مانند چای می‌نوشند و بنابر اعتقاد عامه، این جوشانده، مسکن دردها و تقویت کننده زخمهای مخاط معده است. حکیمان قدیم ما نیز از برگ بابونه به عنوان ماده هضم کننده غذا و نیروبخش اعصاب و روان و از میان برنده آبریزش‌های بینی استفاده می‌کرده‌اند. هنوز مردم روستاها و خانواده‌های قدیمی با جوشانده گل بابونه، موهای خود را رنگ می‌کنند و بر زیبایی و شفافیت آنها می‌افزایند. گزارشهای پزشکی و دارویی، حاکی است که گل بابونه «تنگی نفس» را شفا می‌دهد، یرقان را درمان می‌کند و برای درد قفسه سینه و جگر مفید است و کیسه صفرا را باز میکند و در دفع عفونت سودا و بلغم و تبهای مزمن و قولنج روده، بسیار مؤثر است. هنوز هم در روستاهای کازرون و دیگر شهرهای جنوبی کشورمان، روغن «گل بابونه» برای فرونشاندن ورم زخمهای چرکی و آبکی مصرف عام دارد. گونه وحشی بابونه (بابونه گاوی) نیز از دیرباز به صورت «جوشانده» برای درمان زکام توأم با تب، دل دردها و تشنجات عصبی در میان مردم شهرهای قدیمی سرزمین ما متداول است.

ولی بارزترین ویژگی چیستان بالا، وزن عامیانه و کلام دو آهنگی آن است که از نظر صوتها و افاعیل و پاره‌های نامتساوی با معیارهای شعر عامیانه کهن ما و خصوصیات آنها همخوانی دارد.

وزن چیستان بالا و آهنگ کلی ساختار زبانی آن بسیار دلپسند و آرامبخش است و بیشتر با لالایی‌ها و گویشهای محلی که شمار آنها هم زیاد است، هموزن است. وزن دو مصراع بالا در یکی از ازاحیف بحر هزج^{xi ii} (اخر ب) و «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است که در شعرهای عامیانه فارسی و بیشتر چیستان‌ها و معماها، بسیار کاربرد داشته است:

شاهی، سر راهی = مفعول فعولن / کلاش مخمل و تاجش طلایی = مفاعیلن مفاعیلن فعولن

همانگونه که می‌بینیم امتداد مصوت‌ها در ساختار زبانی چیستان بالا بدرستی ثابت نیست و امتداد هجاها نیز در آن با دیگر گونه‌های شعر غیر عامیانه مطابقت ندارد و از همین رو بیشتر پژوهشگران بر «هجایی» بودن این گونه وزن‌ها تأکید کرده‌اند. یک هجای کوتاه در پاره اول چیستان بالا حذف شده و به جای «مفعول»، «مفاعیلن»

آمده که این گونه حذف، اضافات و ابدالها در شعرهای عامیانه قدیم ما معمول بوده است؛ مانند شعر عامیانه زیر که به گفته علامه قزوینی، قدیمی‌ترین وزن عامیانه را دارد:

«آب است و نبیذ است = مفعول فعولن

سمیه رو سپید است» = مفاعلن فعولن

البته، این گونه تفاوت و تغییر در تعداد هجاها و اصوات و وزن گفتار عامیانه، بیشتر از آهنگ متفاوت و تغییر موسیقی کلام گوینده آن ناشی می‌شود و علت آن هم در اجرای شفاهی بیشتر چیستان‌ها بوده است و همانگونه که می‌بینیم چیرگی موسیقی بر معنای کلام چیستان پرداز، در چیستان بالا بدرستی آشکار است. اینها همه از خصوصیات ادب بومی و شعرهای مردمی سرزمین ما حکایت می‌کند.

چیستان پردازان نیز هوشیارانه از مواهب الهی و محیط جغرافیایی خود برای توانمند و پردامنه‌تر کردن فرهنگ و دانش و میراث معنوی عامه کشورمان، سود جسته و در اعصار دور و نزدیک به نیازهای روحی و خواسته‌های قلبی مردم ما پاسخ داده‌اند.

گزاره سه

برگ سبز چمنی

ورق ورق می‌شکنی

چیستان‌های فارسی، همانند دیگر گونه‌های ادبی زبان ما، هیچ‌یک بدون فلسفه و بی‌فایده و بی‌مورد نبوده‌اند و در هر چیستان، نوعی احساس و فکر، بهانه ارائه بینش و دانش مردمی و خاص شده است و خواننده یا شنونده می‌باید تنها با رمزها، کنایه‌ها و اشاره‌هایی که طرح و پیکره چیستان را آرایش داده‌اند، آشنا باشد؛ رمزها و اشاره‌هایی که هر یک بیانگر پندارهای قومی و باورهای زندگانی بومی و نگرش فرهنگی قشری از جامعه انسانی ماست؛ از این رو، فهمیدن معنی ویژه هر نشانه و رمز در این زمینه کاری است بس با اهمیت و راهنما و ساختار غیرتقابلی و دیداری چیستان بالا، تأییدی است بر این گونه ارزیابی و اهمیت شناختی.

ترکیب ساختی این چيستان از دو جمله ساده درست شده است که در جمله اول، توصیفی از موضوع چيستان به دست داده و در جمله دوم که در حقیقت خبر یا گزاره آن است، آن وصف، گسترده، معنی و تشریح شده است و در واقع می‌تواند به عنوان عنصر وصفی مکملی به حساب آید که موجد گونه‌ای سازگاری در ساختمان و ساخت بیانی چيستان شده است. عنصرهای وصفی «ورق ورق» و «برگ سبز» در پیوند با فعل «می‌شکنی» نوعی ابزار زبانی و خیال‌انگیزی را به وجود آورده است که نتیجه چيستان را در تصور ما به صورت طرحی ابتدایی، ترسیم می‌کند؛ طرحی که می‌تواند یک گیاه و یک سبزی ورق ورق شده باشد؛ به نام «کاهو»، همان گیاه خوردنی که گیاه‌شناسان آن را جزو خانواده کاسنی‌ها می‌دانند.

کاهو در زبان مازندرانی‌ها و گیلک‌ها، «کهو» و به لهجه کازرونی، «با صنم کوه» نامیده می‌شود. واژه «کاهو» در عهد باستان به معنای «تابوت» به کار می‌رفته است:

ببردند بسیار کاهو و تخت نهادند بر تخت، دیبا و رخت (فردوسی)

کاهو، گونه‌های متعددی دارد و معروف‌ترین آن که برگهای گرد و در هم پیچیده دارد و در بازارهای تره بار کشور ما فراوان است، «کاهوپیچ» نامیده می‌شود. انواع مختلف این سبزی در میان مردم ما به صورت سالاد یا جداگانه با «سرکه، شیره» و «سکنجبین» در میان وعده‌های خوراک روزانه مصرف می‌شود. آنچه این سبزی خوراکی را در میان مردم ما با اهمیت کرده است وجود ویتامین‌های «آ»، «ب» و «ث» به مقدار کافی و عناصر معدنی و املاح مغذی مانند ید، کلسیم، فسفر، مواد قندی و چربی در تمام قسمتهای آن است: به طوری که برگ، ساقه، ریشه، شیرابه و تخم کاهو، همه مصرف خوراکی و دارویی دارند. پزشکان و حکیمان کهن ما نیز کاهو را برای رفع تشنگی و درمان بیماری‌های صفراوی و یرقان و بیخوابی‌های مداوم و پریشانی خیال و باز کردن مجاری بسته شده طحال، کبد و ادرار، بسیار موثر می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند که وقتی کاهو را خوب بجوند و پیش از غذا بخورند، در اثر تولید فعل و انفعالات شیمیایی، معده و روده را تحریک و به هضم غذا کمک می‌کند چون کاهو پر از الیاف و مواد قابل هضم و مغذی است و خیلی زود در بدن جذب می‌شود.

از سوی دیگر، از آنجا که کاهو، خون بدن ما را صاف می‌کند، می‌تواند در حیات جسمی و روحی ما، بسیار تأثیرگذار باشد و همین خاصیت کاهو بوده است که حکیمان و اجداد با تجربه ما، آن را آرامبخش و بهترین وسیله درمان بیخوابی‌ها دانسته‌اند پیشوایان دینی ما نیز درباره این گیاه، آگاهی فراوان داشته‌اند؛ برای مثال در

روایات آمده است که امام رضا(ع) همیشه پیروان خود را به خوردن «کاهو» سفارش می‌کرده‌اند و این برای ما شیعیان می‌تواند افتخاری بزرگ باشد چرا که این آگاهی و دانش زمانی ارائه شده که هنوز کسی از وجود ویتامین‌ها و آثار شیمیایی و املاح معدنی در نباتات اطلاع نداشته است. گزارش‌های شفاهی سالخوردگان بومی ما نیز از تأثیر مثبت ضماد برگ کاهو با روغن زیتون در درمان ورم چشم و کورک‌های ناسور، خبر می‌دهد(جام‌جم آنلین، ۱۳۸۰).

به این ترتیب می‌بینیم که منابع فرهنگی چیستان‌های فارسی، چگونه در قالب گفتار و ادب عوام، تداوم یافته و حفظ شده و با توجه به شرایط زندگانی و تقویم حیات آدمیان در فرهنگ غیرشفاهی ما سازگاری و پیوند یافته‌اند؛ و این، به پویایی و اصالت عاملگی پندار و کردار عمومی مردم ما بستگی داشته است و نه به بند و بست‌های فرهنگی محدود کننده گروه خاصی از جامعه انسانی ما.

نتیجه

رسانه‌ها یکی از نهادهای ضروری جامعه محسوب می‌شود و بر طرز فکر و نگرش ما تأثیر بسزایی دارند. رسانه‌ها به بازسازی فرهنگ، افکار و عقاید موجود در جامعه می‌پردازند و به آنها استحکام می‌بخشند. رسانه‌ها شرط اساسی شکل گرفتن شیوه‌های رفتار و یا کردار هم هستند. زیرا که رسانه از طریق پیام‌های خود بر فرهنگ و تفکر ما تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد. همچنین رسانه‌ها می‌توانند به بازتولید و حتی اشاعه عناصر فرهنگی بپردازد. از این منظر موضوعات مختلفی در زمینه میراث به‌جا مانده از فرهنگ کشورمان را می‌توان از رسانه رادیو انعکاس داد؛ طبق این بررسی، در خصوص مقوله ادبیات شفاهی، ژانر «چیستان» قابلیت مناسبی برای برنامه‌سازی رادیویی دارد و این ژانر را می‌توان در قالب‌های مختلف برنامه‌سازی تهیه و از رسانه رادیو برای عامه مردم پخش نمود.

پانوشته‌ها:

^۱ - ساختار شکل نهایی ساخت یک برنامه رادیویی است که از یک یا چند فرم یا قالب تشکیل می‌شود(صادقی، ۲۷).

ii - ساختار ساده، ساختارهایی هستند که از یک قالب رادیویی تشکیل شده باشد؛ مثل میزگرد، سخنرانی و کارشناسی. ساختارهای ترکیبی نیز ساختارهایی هستند که بیش از دو قالب رادیویی داشته باشند که خود به دو نوع ترکیبی نمایشی و ترکیبی غیر نمایشی تقسیم می‌شوند (همو، ۲۸).

iii - مصاحبه گونه‌ی از پیام رادیویی است که در آن، کارشناس به سئوالات طرح شده پاسخ می‌گوید (همو، ۵۰).

iv - گونه‌ای از پیام رادیویی است که در آن بر اساس پرسش و پاسخ ضمن ایجاد فضای رقابتی، اطلاعات و میزان هوش و سرعت عمل شرکت‌کنندگان ارزیابی می‌شود. مسابقه رادیویی در انواع حضوری، تلفنی و مکاتبه‌ای صورت می‌گیرد (همو، ۵۳).

v - راوی: سیفور رضایی، ۱۳۷۰، فراموشجان، داران، اصفهان

vi - راوی: بهمنیار خزروان، ۱۳۶۳، سمیرم علیا، اصفهان

vii - راوی: حسین علی‌پور، ۱۳۶۳، خورموج، بوشهر

viii - راوی: غلامرضا ملاعالی، ۱۳۶۳، لارستان، فارس

ix - راوی: عبدالرضا توکلی، ۱۳۶۳، چنار، خمین

x - راوی: مجید زرتابی، ۱۳۶۸، نجف‌آباد، اصفهان

xi - راوی: میرمصطفی میری‌پور، ۱۳۸۵، تهران

xii - گونه‌ای از پیام رادیویی است که در آن کارشناس یا مطلع، به تشریح و تحلیل موضوعی خاص می‌پردازد (صادقی، ۵۴).

xiii - اصولاً اوزان شعری فارسی بعد از اسلام از اوزان عروضی اعراب اقتباس شده است ولی روحیه ظریف ایرانی تغییراتی در آن ایجاد کرده که با روحیه ایرانی سازگارتر باشد. مانند خط فارسی که از خط عربی اقتباس شده ولی ظرافت روحیه ایرانی آن را بسیار زیبا نموده و خط نستعلیق یا شکسته ایرانی مخصوص خط فارسی است که مانند یک نقاشی زیبا بسیار چشم نواز است که در خط عربی نظیر آن را نمی‌توان پیدا کرد. اوزان عروضی شعر در زبان فارسی عربی مجموعاً نوزده تاست: کامل، وافر، مدید، طویل، بسیط، رجز، هزج، رمل، منسرح، مضارع، مقتضب، مجث، سریع، غریب، قریب، خفیف، مشاکل، مقارِب و متدارک. از بحور فوق پنج بحر کامل، وافر، مدید، طویل و بسیط مخصوص زبان عربی است و شعرای فارسی زبان فقط به صورت تفنن مهارت آزمایی کرده‌اند. پس اشعار زبان فارسی در چهارده بحر دیگر سروده شده‌اند. این بحور چهارده گانه نیز ممکن است به صورت سالم یا مزاحف به کار رفته باشند و غیر از رجز و هزج و رمل که هم سالم و هم ازاحیف آنها برای فارسی زبانان خوشایند است در مورد سایر بحور انواع سالم چندان کاربرد نداشته بلکه ازاحیفشان گوارای طبع فارسی زبانان است.

در بحر هزج: هر مصرع این بحر تکرار چهار یا سه بار مفاعیلن است، مانند بیت زیر:

مرا درمن (مفاعیلن)، زَلِ جانان (مفاعیلن)، چه امن و عی (مفاعیلن)، شِ چون هر دم (مفاعیلن)

جرس فریا (مفاعیلن)، دمی دارد (مفاعیلن)، که بریندی (مفاعیلن) دِ محمـلها (مفاعیلن)

آهنگ هر مصرع در این بحر به صورت زیر است: تنن تن تن / تنن تن تن / تنن تن تن / تنن تن تن /

مقبولترین مزاحفات این بحر ممکن است اکثراً به صورت ترکیبی از سه یا چهاربار مخلوطی از مفاعیلن، مفاعلن، مفعول، مفاعل، فاعیل، فاعولن یا فعولان باشند.

برای اطلاع بیشتر نک: وبلاگ وایقان به نشانی اینترنتی:

منابع

- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران: گام نو
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۱)، «برخی ویژگی‌های رادیو»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، شماره ۳۲
- خجسته، حسن (۱۳۸۴)، *تأملاتی جامعه‌شناختی در باره رادیو*، تهران: طرح آینده
- دیفلور، دنیس (۱۳۷۸)، *فهم ارتباطات جمعی*. مترجم ناهید کاتبی، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۱۹ و ۲۰، مرکز تحقیقات صدا و سیما
- رشیدپور، ابراهیم (۱۳۵۴)، *آئینه‌های جیبی آقای مک لوهان*، تهران: انتشارات سروش
- صادقی، عادل (۱۳۸۶)، *واژه‌نامه برنامه‌سازی رادیویی*، انتشارات دفتر پژوهش‌های رادیو
- صوفی‌زاده، اسدالله (۱۳۷۳/۱۹۹۴)، «چیستان و خصوصیت‌های آن»، *نشریه مردم گیاه* (گاهنامه علمی و عمومی فرهنگ مردم تاجیکستان)، سال اول، شماره یک، دوشنبه، تاجیکستان
- فارکند، دیوید (۱۳۸۱)، *راهبردهای برنامه‌سازی برای رادیو در آینده*، ترجمه مینو نیکو، تهران: تحقیق و توسعه صدا
- کازنو، ژان (۱۳۶۴)، *قدرت تلویزیون*، ترجمه دکتر علی اسدی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- کرایسل، اندرو (۱۳۸۱)، *درک رادیو*، ترجمه معصومه عصام، تهران: تحقیق و توسعه صدا
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۵)، *وسایل ارتباط جمعی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- مک کوایل، دنیس (۱۳۸۵)، *نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها
- هاشمی، سید علیرضا (۱۳۸۸)، «بازنمایی فریضه نماز در چیستان‌های عامه»، *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، شماره ۱۶
- هاشمی، سید علیرضا (۱۳۹۰)، *چیستان؛ مقبول دیروز، مغفول امروز*، تهران: انتشارات سروش

-
- بی‌نا (۱۳۸۰)، «چیستان‌های فارسی»، جام جم آنلاین، شنبه ۲۸/ مهر ماه، به نشانی اینترنتی:
<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100004226773>
 - وبلاگ وایقان، مشاهده شده در ۱۳۹۱/۹/۲۵، به نشانی اینترنتی:
<http://vayghan-shabestar.blogfa.com>

راویان:

- بهمنیار خزروان، ۱۳۶۳، سمیرم علیا، اصفهان
 - حسین علی‌پور، ۱۳۶۳، خورموج، بوشهر
 - سیفور رضایی، ۱۳۷۰، فراموشجان، داران، اصفهان
 - عبدالرضا توکلی، ۱۳۶۳، چنار، خمین
 - غلامرضا ملاعالی، ۱۳۶۳، لارستان، فارس
 - مجید زرتابی، ۱۳۶۸، نجف‌آباد، اصفهان
 - میرمصطفی میری‌پور، ۱۳۸۵، تهران
- این مقاله در فصلنامه تخصصی «فرهنگ مردم ایران» ویژه برنامه‌سازی رادیویی و تلویزیونی، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۳۰، صص ۲۱۷ تا ۲۳۹ به چاپ رسیده و برای بازنشر به سایت «انسان شناسی و فرهنگ» ارسال شده است.

صفحه سید علیرضا هاشمی در انسان شناسی و فرهنگ

<http://www.anthropology.ir/node/7462>